

دموکراسی، جنبش اجتماعی و حقوق زنان

دکتر امیر نیک پی *

به سبیده جهانی مقدم که جهان بدون برابری

جنسیتی را نمی‌پذیرفت.

چکیده

دموکراسی رژیمی است که در آن شهروندان در مورد زندگی خود تصمیم می‌گیرند. جامعه دموکراتیک قوانین و نهادهایش را از ارکان بیرون از خود دریافت نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای درهای قانون و عدالت همیشه باز می‌باشد، بدین معنا که قوانین موجود و تصمیمات می‌توانند و باید مورد پرسش قرار گیرند و تغییر کنند. در دموکراسی مستقیم، ایده "نماینده‌گی" و "شایستگان" که برای دیگران تصمیم بگیرند، قابل قبول نیست. در شرایط کنونی، دموکراسی نماینده‌گی به عنوان الگو پذیرفته شده است. اما برخی‌ها معتقدند که بحران نماینده‌گی، مشکل اصلی دموکراسی‌های کنونی است. به دلایل گسترش جغرافیایی و افزایش جمعیت، دموکراسی مستقیم نیز مورد پرسش قرار گرفته است. ضمن پذیرش دموکراسی نماینده‌گی، برخی دیگر آن را به عنوان نظام مدیریت کشمکش‌ها تعریف می‌کنند. در چنین چشم‌اندازی بحران دموکراسی قبل از هر چیز از عدم مشارکت و تصمیم‌گیری شهروندان در زندگی‌شان و به‌ویژه از عدم حضور کنش‌گران اجتماعی در نهادهای نماینده‌گی سرچشمه می‌گیرد. شهروندان هر از چندگاه در انتخابات شرکت می‌کنند، بدون آن که در مسئولیت، تصمیم‌گیری و اجرایشان فعال باشند. نهادهای نماینده‌گی توسط "سیاستمداران حرفه‌ای" اشغال می‌شود که منجر به شکل‌گیری "طبقه جدیدی" خواهد شد.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

چند صباچی است که در جوامع مختلف، جایگاه زنان در نهادهای اجتماعی (سیاسی، آموزشی، اقتصادی، خانوادگی) مورد مناقشه قرار گرفته است. مطالبه برابری جنسیتی افق-های جدیدی گشود. جنبش اجتماعی زنان به دگرگونی‌هایی در نهادهای اجتماعی منجر شد. یکی از منابع بحران دموکراسی‌های کنونی، حضور بسیار پررنگ مردان در نهادهای اجتماعی است. رژیم‌های "توازن عددی" و "سهیمیه‌بندی" بخشی از این مطالبات است. در چنین چشم‌اندازی، بدون حضور عادلانه زنان در نهادهای نمایندگی، دموکراسی وجود نخواهد داشت. برخی از پیشنهادها این جنبش عبارتند از: تمرکززدایی، اصلاح نهادهای سیاسی، مراجعه مستقیم بیشتر به آرای شهروندان، پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی.

کلید واژگان

دموکراسی، نمایندگی، شهروندی، پارلمان، سهیمیه‌بندی، توازن عددی، حقوق زنان.

مقدمه

در شرایط کنونی دموکراسی به عنوان الگو، آرمان و ضرورت در سطح جهانی مطرح گردیده است. اندیشمندان، سیاستمداران و حتی اشخاص و نظام‌هایی که با آن سر سازگاری ندارند، در ادبیات خود همواره به آن استناد می‌کنند؛ به گونه‌ای که با نوعی تورم در به کار بردن این مفهوم روبه‌رو هستیم. برنو برناردی در مورد دموکراسی می‌گوید: "اگر می‌خواهی اندیشه‌ای را از بین ببری، دماغم به آن استناد کن".^۱ اما باید از این سخن برناردی فراتر رفت. اگر از بحث در مبانی اندیشه‌ای پرهیزیم و در تکنیک‌های آن غرق شویم، آن اندیشه را از بین خواهیم برد.

دموکراسی پدیده‌ای جهانی شده است و دیگر نمی‌توان آن را متعلق به حوزه تمدنی خاص و کشورهایی محدود دانست. دموکراسی نظامی است که در آن شهروندان در مورد امور خود تصمیم‌گیری و آن را اجرا می‌نمایند. میان تصمیم‌گیران و اجراکنندگان نبایستی خلأ وجود داشته باشد. جامعه دموکراتیک قوانین و نهادهایش را از یک رکن بیرونی مانند سنن پیشینیان یا ارکان فرا انسانی دریافت نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای درجه‌های قانون و عدالت همیشه باز خواهند ماند؛ بدین معنا که قوانین موجود و تصمیماتی که براساس آن‌ها گرفته می‌شود همیشه می‌توانند و باید مورد پرسش قرار گیرند. بنابر این نهادهای جامعه و اهداف آن همیشه می‌توانند تغییر پیدا کنند. سرنوشت قدرت در چنین جامعه‌ای چگونه خواهد بود؟ چه کسانی آن را و در چه روندی اعمال می‌کنند؟ دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است؛ حاکمیت یعنی توانایی و ظرفیت تصمیم‌گیری افراد در مورد کلیه اموری که به زندگی جمعی آنان مربوط می‌گردد. در دموکراسی مستقیم تصمیم‌گیری

۱. برناردی، برونو، **مردم سالاری در تاریخ اندیشه غرب**، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص. ۹.

نمی‌تواند به دیگری واگذار گردد، در نتیجه ایده "نمایندگی" و "افراد با صلاحیت" که برای دیگران تصمیم‌گیری کنند، مورد پذیرش نیست. این روش در دموکراسی آنتی اجرا می‌گردید. در دوران مدرن از روسو و برخی از متفکرین امروزی تا ایدئولوژی‌های توتالیتیر سده بیستم، "دموکراسی نمایندگی" را نفی می‌کنند. در نخستین بخش مقاله به ایده دموکراسی نمایندگی و برخی منتقدانش خواهیم پرداخت.

در شرایط کنونی دموکراسی نمایندگی و پارلمانی به عنوان الگو پذیرفته شده است، تا جایی که پس از فروپاشی نظام شوروی افرادی چون فوکویاما از "پایان تاریخ" به معنای عدم وجود رقیب برای این الگو سخن می‌گویند.^۳ برخی دیگر بحران نمایندگی را مهم‌ترین مسأله دموکراسی امروزی ارزیابی می‌کنند. به دلایل گسترده‌ی جغرافیایی و افزایش جمعیت، دموکراسی مستقیم نیز مورد تردید واقع گردیده است، هر چند که برخی کشورها مانند سوئیس در شرایط ویژه از روش‌های آن بهره‌مند می‌گردند. اما دیدگاهی دیگر ضمن پذیرش "دموکراسی نمایندگی" آن را به عنوان نظام مدیریت کشمکش‌ها و نه حذف آن‌ها تعریف می‌نماید و بحران دموکراسی‌ها را قبل از هرچیز به علت عدم حضور واقعی مردم در تصمیم‌گیری و عدم وجود کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی در نهادهای نمایندگی می‌دانند. در این نگاه بحران در ذات دموکراسی است، اما مشکلات کنونی در درجه نخست ناشی از نوع حضور شهروندان در اجتماع است که هر از چندگاه در انتخابات

۲. رجوع کنید به اثر فیلسوف و حقوق‌دان معاصر ایتالیایی، نوربرتو بوبینو، با عنوان "آینده دموکراسی"؛ به ویژه صفحات ۱۳۴ تا ۱۶۱ که به موضوع "دموکراسی نمایندگی و دموکراسی مستقیم" می‌پردازد:

Norberto Bobino, *Le future de la démocratie*, Paris, Seuil, 2007

3. Fukuyama Francis, *La Fin de l'histoire et le Dernier Homme*, Collection Champs, Flammarion, 1992.

4. Bagnoux, Daniel, *La crise de la représentation*, Paris, La découverte, 2006.

5. Touraine, Alain, *Qu'est-ce que la démocratie ?*, Paris, Fayard, 1994.

شرکت می‌کنند، بدون آن که حضور جدی در مسئولیت‌پذیری، تصمیم‌گیری و اجرای آن داشته باشند. کرسی‌های نهادهای نمایندگی را "سیاسیون حرفه‌ای" اشغال می‌کنند که این مسأله خود منبع به‌وجود آمدن "طبقه جدید" شده است. در بخش دوم مقاله به رابطه دموکراسی و جنبش‌های اجتماعی و عدم حضور مناسب کنش‌گران اجتماعی در نهادهای نمایندگی به‌عنوان یکی از بحران‌های دموکراسی معاصر می‌پردازم.

جایگاه زنان در نهادهای اجتماعی (سیاسی، دینی، آموزشی، اقتصادی و خانواده ...) در دهه‌های اخیر همواره مورد بحث قرار گرفته است. طرح مسأله برابری حقوقی زن و مرد در زندگی اجتماعی افق‌هایی را گشوده است. جنبش اجتماعی زنان تغییراتی را در ذهنیت‌ها و رفتارها به دنبال داشته است. یکی از مشکلات حکومت‌های دموکراتیک کنونی، حضور بیش از حد مردان در نهادهای نمایندگی است. ضرورت توازن در این نهادها یکی از مطالبات جنبش‌های اجتماعی زنان می‌باشد. «نظام سهمیه‌بندی»^۶ که نظام "توازن عددی" (۵۰٪ زن - ۵۰٪ مرد) یکی از اشکال آن است، بخشی از این مطالبات است. در این نگاه، دموکراسی امروزی بدون حضور عادلانه زنان در نهادهای نمایندگی، دموکراسی نیست. این جنبش راه‌حلهایی نیز ارائه می‌نماید که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اصلاحات در نهادهای سیاسی، سیاست مراجعه مستقیم به مردم، پیوستن به کنوانسیون‌های دموکراتیک بین‌المللی، تمرکززدایی.^۸ در بخش سوم مقاله به رابطه جنبش زنان و مسأله نمایندگی خواهیم پرداخت.

6. Quotas.

7. Parité.

۸. رجوع کنید به:

Marques, Pereira, Bérangère - **Quotas ou parité, Enjeux et argumentation**, Recherches Féministes, Vol. 12, N°1, 1999, pp. 103-121

دموکراسی و نمایندگی

در دوران معاصر می‌توان اندیشمندان و ایدئولوژی‌هایی که ایده نمایندگی را نفی می‌کنند به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: نخست، آن‌هایی که دموکراسی را می‌پذیرند و مبانی افکارشان با آن در تضاد نیست. از این گروه می‌توان ژان ژاک روسو و کورنلیوس کاستوریادیس (فیلسوف یونانی - فرانسوی) را نام برد. دوم، افکار و ایدئولوژی‌هایی که در مبانی با دموکراسی در تضاد قرار دارند، ولو آن که خود از نوعی "دموکراسی" سخن گفته و یا از طریق روش‌های دموکراتیک به حکومت رسیده باشند. به عنوان مثال می‌توان از ایدئولوژی‌های توتالیتار مانند نازیسم هیتلری، فاشیسم موسولینی، مارکسیسم - لنینیسم استالینی تا نظام‌های ایدئولوژیک جهان سومی چون نظام کوبای کاسترویی نام برد.

روسو که علاقه ویژه‌ای به دموکراسی مستقیم یونانی و شیوه‌های زندگی در سوئیس داشت، معتقد بود که دموکراسی در حاکمیت مردم معنا پیدا می‌کند و این امر را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد. او ایده نمایندگی را نمی‌پذیرفت و آن را میراث نظام فئودالی می‌دانست. وی دموکراسی مستقیم را به عنوان یک «ضرورت حتمی» و به معنای مجموعه‌ای از روندهایی که به هر شخص امکان دهد تا به شکل برابر و به صورت واقعی در تدوین تصمیمات مربوط به جامعه مشارکت نماید، در نظر می‌گرفت. در نگاه او جامعه‌ای مشروع خواهد بود که بر مبنای آزادی هر فرد شکل گیرد. او معتقد بود که جامعه دموکراتیک کامل و تام وجود نخواهد داشت و از این رو دموکراسی باید دائماً در حال ساخته شدن باشد و حکومت به نوعی «بازوی» مردم خواهد بود.

۹. رجوع کنید به مقاله "کدام دموکراسی؟" در کتاب زیر:

Castoriadis, Cornelius, **Figures du pensable**, Paris, Seuil, 1999, pp. 145-180.

۱۰. در مورد دیدگاه روسو نسبت به دموکراسی به کتاب زیر مراجعه کنید:

Siménon, Jean - Pierre **La démocratie selon Rousseau**, Paris, Seuil, 1988.

نازیسم و فاشیسم به عنوان دو ایدئولوژی سده بیستم نیز ایده "دموکراسی نمایندگی" را نفی می کنند. مهمترین نظریه پرداز آن چه تحت عنوان "انقلاب محافظه کاری"^{۱۱} نامیده می شود، اندیشمند و حقوقدان آلمانی، کارل اشمیت می باشد. او سیاست را بر اساس روابط قدرت و حریف تعریف می کند و با هرگونه نهادی که فضای مصالحه و صلح را به ارمغان بیاورد، مخالفت می ورزد. در نتیجه او با پارلمانتاریسم به مخالفت می پردازد و "حکومت تام" را جایگزین مناسب برای آن می داند. یکی از تره های "انقلاب محافظه کاری"، فاصله ای است که میان "مسایل واقعی مردم" و "مسایل نمایندگان" در دموکراسی پارلمانی ایجاد می شود. هیتلر از طریق انتخابات و روش دموکراتیک به حکومت رسید و "رژیم تام" مورد نظر "انقلاب محافظه کاری" را برقرار کرد. ایدئولوژی های راست افراطی و افکار "توده سالاری" (پوپولیسم) که بر مبنای "محافظه کاری سیاسی" و شعار "دفاع از طبقات محروم در جامعه" حرکت می کنند، قرابت فکری - روحی با جریان نام برده دارند. به عنوان مثال از افکار و رفتار هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا می توان نام برد. وی با شعار اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، ضدیت با سرمایه داری و لیبرالیسم و دفاع از طبقات محروم بر اریکه قدرت نشست. او کوشش نمود تا ریاست جمهوری را مادام العمر کند، وسایل ارتباط جمعی مستقل را زیر فشار شدید قرار داده و همواره به آزادی های سیاسی و دینی حمله می کند. اگر چنین گرایشی با حمایت اکثریت مردم هم بر سر کار باقی بماند، دموکراتیک نیست، زیرا که حقوق اقلیت های مختلف، به ویژه اقلیت سیاسی را نادیده می انگارد.^{۱۲}

11. Révolution conservatrice

۱۲. برای تفسیر و نقد توده سالاری و عوام فریبی هوگو چاوز رجوع کنید به:

Collon Michel, **Les 7 péchés d'Hugo Chavez**, Couleur livres, Belgique, 2009.

پس از جنگ جهانی اول، ایده دموکراسی نمایندگی - پارلمانی از سوی بسیاری از مارکسیست - لنینیست‌ها نیز نفی گردید. آن‌ها خود را به عنوان جایگزین نظام بورژوایی و پارلمانی مطرح می نمودند. در واقع، براساس تفسیر از حکومت و نقش آن است که نظریه مارکسیستی کلاسیک ایده نمایندگی را نفی می کند.^{۱۳} در این نگاه، حکومت سرمایه داری - لیبرالی اصلاح پذیر نیست و نایستی با شرکت در انتخابات به تحکیم آن پرداخت، زیرا که این حکومت نماینده طبقه حاکم و نظام نمایندگی - پارلمانی به عنوان یک "ابزار به انحراف کشیدن جنبش کارگری" در نظر گرفته می شود. از طریق انقلاب باید حکومت را سرنگون ساخت. پس از مارکس و انگلس، لنین نظریه "دیکتاتوری پرولتاریا" را از سرمی گیرد و "شورای کارگران و کشاورزان" را برای از بین بردن "قدرت پارلمان" و "زوال حکومت‌ها" مطرح می نماید، حتی "حکومت سوسیالیست" باید به تدریج و در مراحل بعدی از بین برود. این نظریه در واقعیت سیاسی به دیکتاتوری حزبی انجامید. "حکومت بورژوایی" از بین رفت و حکومت پلیسی جایگزین آن گردید. این نگاه تأثیر زیادی بر برخی روشنفکران و احزاب کمونیست غربی و جهان سومی گذاشت. در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی تأثیر ایده‌های لنینیستی را بر برخی از روشنفکران مارکسیست و حتی دینی مانند شریعتی می توان دید. آن‌ها به نام دفاع از انقلاب، مخالفت با دموکراسی بورژوایی و برابر نبودن "رأی‌ها" و "رأس‌ها"، از "دموکراسی متعهد" که در واقع نوعی رژیم دیکتاتوری است، دفاع کردند.

13. Burdeau, Georges, *Démocratie, Essai synthétique, Revue internationale du droit comparé*, 1958, Vol.10, pp.624-631.

۱۴. رجوع کنید به: مجموعه آثار لنین، "چه باید کرد؟"، جلد اول، ترجمه محمد پورهرمزبان، انتشارات فردوس، ۱۳۸۴، صص. ۳۷۸-۱۸۵.

۱۵. رجوع کنید به: شریعتی، علی، "امت و امامت" و "شیعه یک حزب تمام"، در مجموعه آثار شماره ۲۶ شریعتی؛ و برای نقد آن‌ها به کتاب زیر مراجعه کنید:



با پایان جنگ جهانی دوم، "انقلاب محافظه کاری" و الگوی فاشیستی - نازیستی با شکست روبه‌رو شد، هرچند که هنوز به‌عنوان یک گرایش افراطی در برخی از کشورهای غربی وجود دارد. با فروپاشی امپراطوری شوروی، الگوی مارکسیستی - لنینیستی - سوسیالیسم پادگانی نیز کنار رفت. از سال‌های ۱۹۹۰ میلادی، دموکراسی نمایندگی - پارلمانی حاکم گردید و برخی‌ها از "پایان تاریخ" سخن به میان آوردند؛ بدین معنا که الگوی دموکراسی لیبرالی رقبای بزرگ خود را از دست داد. اگر امروز یک رویکرد ضد پارلماناریستی در برخی کشورها دیده می‌شود، و یا حتی نوعی بی‌اعتمادی به سیاستمداران وجود دارد، اما دموکراسی نمایندگی - پارلمانی به‌عنوان الگو پذیرفته شده است. در مقابله با بحران نمایندگی سیاسی تلاش می‌شود تا از طریق به‌کار بردن برخی روش‌ها مانند فرماندوم و انتقال بیشتر قدرت به نمایندگان جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی، بر این بحران فایق آمد. در زمینه برگزاری فرماندوم از کشور سوئیس به‌عنوان الگو نام برده می‌شود.

با وجود شرکت در انتخابات، میان نمایندگان و رأی‌دهندگان فاصله زیادی احساس می‌شود. در این باره علل مختلفی را می‌توان برشمرد که نوع حضور و مشارکت رأی‌دهندگان یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. شهروندان هر چند وقت یک بار در انتخابات شرکت می‌کنند، بدون آن که حضور جدی در تصمیم‌گیری داشته باشند و به صورت کنش‌گر اجتماعی عمل نمایند.^{۱۶} البته هنگامی که میان نیروهای سیاسی که با رأی اکثریت به قدرت می‌رسند و نیروهایی که در اقلیت هستند، تفاوت چندانی وجود نداشته باشد، بحران اعتماد میان مردم به وجود خواهد آمد. یکی دیگر از عوامل بحران نمایندگی، وجود

Nikpey, Amir, *Politique et religion en Iran contemporain*, Paris, l'Harmattan, 2001.

16. Lapierre, Jean-Willaime, *Qu'est-ce qu'être citoyen?*, Paris, Puf, 2001.

احزاب و نمایندگان در دموکراسی است که فاقد پایگاه اجتماعی مناسب هستند. به عنوان مثال حتی دیده می شود که نیروها و احزاب سیاسی از چنان سرمایه نهادی و مادی مشروع یا نامشروع کافی برخوردارند که نیازی به اعضای خود احساس نمی کنند و در نتیجه نمایندگان از کاندیداهایی انتخاب خواهند شد که ممکن است نمایندگان واقعی آن نیرو یا حزب سیاسی نباشند. هنگامی که بحران نمایندگی وجود داشته باشد، مشارکت سیاسی مردم نیز کم رنگ می گردد. برای مقابله با این بحران راه حل های مختلفی پیشنهاد گردیده است که مهم ترین آن ها عبارتند از نخست، تکیه بر گروه ها و سندیکاها صنفی، چنان که تا سال های ۱۹۹۰ بسیار مرسوم بود، و دوم، تکیه بر انجمن ها و سازمان ها و نهادهای جامعه مدنی.

با وجود پیشنهادهایی که برای مقابله با بحران نمایندگی ارایه می گردد، باید در نظر داشت که دموکراسی نمایندگی از نظر ساختاری حامل یک تضاد است. هنگامی که به یک شخص یا یک جریان سیاسی رأی می دهیم، می خواهیم که هم زمان دارای دو ویژگی باشد. از یک سو به مسایل، مشکلات و حساسیت های ما "نزدیک" و از سوی دیگر دارای "صلاحیت" باشد. نزدیک بودن بدین معناست که مانند ما فکر کند و سخن گوید، و صلاحیت داشتن به معنای "متفاوت" و گامی جلوتر بودن می باشد. این دوگانگی همیشه وجود دارد. بحران نمایندگی ریشه دیگری هم دارد که بیشتر به دگرگونی های جامعه-شناختی مربوط می گردد. هنگامی که در جامعه با هویت های جمعی روشن روبه رو هستیم (مانند اقشار، طبقات، اقوام، ادیان و...)، آسان تر است که چنین تمامیت هایی را نمایندگی کرد. اما در جامعه ای که با گسترش روزافزون فردباوری و رفتارهای خودمحورانه روبه رو هستیم، به همان میزان نمایندگی کردن چنین افرادی سخت تر است. روابط میان جامعه مدنی و حکومت گران را باید به گونه ای دیگر تعریف کنیم. نمی توانیم فردی را برای مدتی

انتخاب کنیم و اجازه دهیم تا به شیوه‌های غیردموکراتیک تصمیم گیرد و بر سرنوشت جامعه سلطه پیدا کند.^{۱۷}

دموکراسی و کنش گران اجتماعی

دموکراسی حالتی از جامعه است و نباید آن را به جنبه کارکردی و سیاسی‌اش تقلیل داد؛ به عبارت دیگر دموکراسی بیشتر یک فرهنگ است تا مجموعه‌ای از نهادها و روندهای اجرایی. دموکراسی فقط یک رژیم انتخاباتی نیست، بلکه نوعی جامعه می‌باشد. آفرینش یک دموکراسی و تجدید حیات آن نیاز به آفرینش نوعی جامعه جدید است. از طریق کاهش نابرابری‌ها و حتی ایجاد برابری، انسجام اجتماعی باید تقویت یابد، البته برابری به عنوان یک "افق". در جامعه دموکراتیک افراد نمی‌توانند فقط به منافع فردی و به-ویژه منافع اقتصادی بپایندیشند. دموکراسی و انسجام اجتماعی هم‌زاد و جداناپذیرند.

در جامعه دموکراتیک تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای خرد جمعی قرار دارد؛ منبع مشروعیت امور از گذشتگان به ارث نمی‌رسد؛ و قوانین و نهادهایش از یک رکن بیرونی دریافت نمی‌شود. در جامعه دموکراتیک انقلاب صورت نمی‌گیرد، زیرا که مردم به تدریج به حقوقی رسیده‌اند و از روش‌های اصلاحی برای مطالبات خویش استفاده می‌نمایند. در چنین جامعه‌ای، به زبان توکویل "مردم به قانون‌طوری نگاه می‌کنند که گویی ساخته و پرداخته خود ایشان است و لذا آن را دوست می‌دارند و خود را مقید به رعایت آن می-"

۱۷. در مورد حکومت نمایندگی و چالش‌هایش به اثر زیر مراجعه کنید:

Manin, Bernard, *Principes du gouvernement représentatif*, Paris, Flammarion, 1994

دانند. در این جامعه، مردم به این جهت قدرت مشروع و مرجعیت حکومت را احترام می-کنند که آن را یک ضرورت می‌دانند نه این که برای آن منشأ الهی قایل باشند و علایق و عواطفی که نسبت به رییس دولت ابراز می‌کنند ابداً از روی شیفتگی و فریفتگی نیست، احساسی است که از روی تعقل به دست آمده است. در این جامعه هر کس حق و حقوقی دارد و چون از این بابت مطمئن است که این حقوق برای او پیوسته محفوظ می‌ماند میان همه طبقات اعتمادی راسخ و اطمینانی موثق و گشاده‌رویی متقابل پدیدار می‌شود که در آن نه از تکبر و خودبینی خبری هست و نه از نانجیبی و سفلگی".^{۱۸} در چنین جامعه‌ای درجه‌های قانون و عدالت همیشه باز خواهند ماند، بدین معنا که قوانین موجود و تصمیماتی که براساس آن‌ها گرفته شده، همیشه می‌توانند تغییر پیدا کنند. کاستوریا دیس معتقد است که در جامعه دموکراتیک و خودفرمانروا "با وجود حاکمیت قانون در آن و با علم به این که نمی‌تواند بدون قانون زندگی کند، اسیر قانون‌های خود نیست و لذا جامعه‌ای است که این پرسش را همیشه مطرح می‌نماید: قانون درست کدام است؟"^{۱۹}

در جامعه دموکراتیک حکومت باید منافع اکثریت را نمایندگی کند و در عین حال حقوق اقلیت را بایستی رعایت نماید؛ اقلیتی که این امکان را داشته باشد تا بتواند به اکثریت فردا تبدیل گردد. تفاوت اصلی نظام‌های دموکراتیک و رژیم‌های توتالیتار در حفظ حقوق اقلیت خود را نشان می‌دهد. رژیم‌های توتالیتار غالباً بر اکثریت مردم تکیه می‌کنند، اما

18. Besnier, Jean- Michel *Toqueville et la démocratie. Egalité et liberté*, Paris, Hatier, 1995, p.9.

برای دیدگاه کامل‌تر از دموکراسی نزد توکویل به دو اثر مهم او "دموکراسی در آمریکا" و "نظام پیشین و انقلاب"؛ و "توکویل" نوشته ژاک کن هوتر، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشر مرکز، ۱۳۷۹؛ و "توکویل" نوشته سیدنتاپ، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو، ۱۳۷۴ مراجعه کنید.

19. Castoriadis, Cornelius, *Domaines de l'homme*, Paris, Seuil, 1986, p.78.

حقوق اقلیت را محفوظ نمی‌دارند. به عبارت دیگر تکیه بر اکثریت مردم شرط لازم یک نظام دموکراتیک است، اما شرط کافی آن نیست. در توتالیتاریسم کوشش می‌شود تا یکسانی میان جامعه و حکومت ایجاد گردد؛^{۲۰} در صورتی که در دموکراسی، میان حکومت و جامعه مدنی تمایز وجود دارد، بدون آن که الزاماً در روی هم قرار گیرند. بدون محدود نمودن قدرت و بدون فراهم سازی شرایط زندگی بهتر، دموکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در نتیجه خشونت کاهش می‌یابد و قدرت مطلقه محدود می‌گردد. در جامعه دموکراتیک، نه تنها تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی را در "توده مردم"، "روح واحد" و "یکسان اندیشی" از بین نمی‌برند، بلکه برعکس تنوع وضعیت‌ها و جایگاه‌ها را به رسمیت می‌شناسند. دموکراسی ماهیتاً ضد اتوپیا است، زیرا که اکثریت حرف آخر را می‌زند و بر حسب تعریف، اکثریت قابل تغییر است و باید تغییر کند. دموکراسی یک رژیم "کامل" نیست و به دنبال ترکیب اصول آزادی و عدالت اجتماعی است که گاهی در برابر هم قرار می‌گیرند. بحران در ذات جامعه دموکراتیک وجود دارد و به دنبال ثبات کاذب در چنین جامعه‌ای نباید گشت. هنگامی که تنش یا کشمکشی وجود دارد، این جامعه باید توانایی آن را داشته باشد تا بی‌عدالتی را کاهش دهد و از انفجار جلوگیری نماید. دموکراسی هرگز به معنای سلطه یک فرد، یک طبقه، یک قشر یا یک عقیده بر جامعه نیست. در جامعه دموکراتیک تنش، کشمکش و تضاد وجود دارد و آن‌ها را باید مدیریت نمود و امکان حذف آن‌ها وجود ندارد. از آنجایی که در چنین جامعه‌ای، اصل بر آزادی انتخاب افراد مسئول قرار دارد، همیشه تنش و بحران به وجود خواهد آمد. در هر جامعه‌ای تضاد منافع میان اقشار، گروه‌ها، طبقات، عقاید و نهادها وجود دارد. در جامعه بسته این تضاد سرکوب می‌شود، اما در جامعه باز مکانیسم‌هایی وجود دارد که

۲۰. آرنت، هانا، **توتالیتاریسم**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.

آن را مهار می‌کند تا به شکل مسالمت‌آمیز طرفین درگیر در یک مبارزه اجتماعی به حقوق خود برسند. جنبش اجتماعی رفتار ویژه کنش‌گرانی است که می‌خواهند بر سرنوشتشان حاکم شوند؛ در امور خود مشارکت جویند و تصمیم‌گیری نمایند. این رفتار اجتماعی سه ویژگی اساسی دارد: ۱- تحرک کنش‌گرانی است که با ایده مشخصی هویت خود را تعریف می‌نمایند؛ ۲- تحرک کنش‌گرانی است که حریف و رقیب خود را مشخص می‌سازند؛ ۳- تحرک کنش‌گرانی است که مطالبات روشنی دارند و به عبارت دیگر حوزه کشمکش بایستی تعریف گردد. جنبش اجتماعی توسط یک مسأله سیاسی تعریف نمی‌گردد. کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی یکسان نیستند و گاهی بر حسب شرایط در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر قرار می‌گیرند. با چنین نگاهی، سیاست دموکراتیک فقط سیاست مشارکتی نیست، بلکه اساساً توسط نمایندگی کنش‌گران اجتماعی تعریف می‌گردد. تورن معتقد است: "دموکراسی باید قبل از هر چیز توسط مفهوم نمایندگی تعریف گردد. اما این نمایندگی دو جنبه دارد؛ فقط مسأله وجود نهادهای نمایندگی نیست، بلکه باید کنش‌گران اجتماعی که شرایط نمایندگی را دارا هستند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر کنش‌گران باید تعریف شده، سازمان‌دهی شده و پیش از هر گونه کانال نمایندگی سیاسی، قدرت کنش‌جدا داشته باشند". هرچه جامعه‌ای دموکراتیک‌تر باشد، به همان میزان کشمکش‌ها و جنبش‌های اجتماعی نسبت به حکومت استقلال بیشتری دارند. به عبارت دیگر، دموکراسی به کشمکش و کنش‌گر اجتماعی نیازمند است. در هر جامعه‌ای که شرایط شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی وجود نداشته باشد، خشونت و ویران‌گری بیشتری وجود خواهد داشت و مسئولیت‌پذیری سیاسی کم‌تری به چشم می‌-

۲۱. برای توضیح بیشتر در مورد تعریف، طبقه‌بندی و نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی رجوع کنید به: گیدنز، آنتونی، "جامعه‌شناسی" ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، صص. ۶۵۲ تا ۶۸۰.

22. Touraine, Alain, *Pour la sociologie*, Paris Seuil, 1974, p.234.

خورد. اگر جامعه مدنی قوی‌ای وجود نداشته باشد و فضایی برای کنش‌گران اجتماعی مستقل از حکومت در نظر گرفته نشود، دموکراسی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. دموکراسی باید با تکیه بر کنش‌گران اجتماعی بنیان گردد و نه براساس مشارکت یا کنارگذاشتن افراد جامعه. حکومت در جامعه دموکراتیک حکومت نماینده است، حکومتی که "مکلف است و امکان مستقل شدن از خود را برای جامعه‌ای که نمایندگی می‌کند، فراهم می‌سازد".^{۲۳} در جنبش اجتماعی، انتخاب سیاسی کنش‌گران باید در جهت جستجوی منافع عام باشد، در عین حال که از منافع خاص دفاع می‌نماید. جنبش اجتماعی، جنبش مدنی است که بیشتر حالت اثباتی دارد و بیان‌گر این امر است که نارضایتی از شرایط موجود وجود دارد و کنش‌گرانی تشخیص می‌دهند که می‌توانند مسایل را حل نمایند. دموکراسی نمایندگی نمی‌تواند وجود داشته باشد، اگر کنش‌گران اجتماعی توانایی آن را نداشته باشند که هویت، اهداف و حریفان خود را تعیین کنند. در دموکراسی نبایستی کنش‌گران را به یک هویت ناروشن مانند "توده مردم" تقلیل داد. در ایدئولوژی-های انقلابی است که برخی نیروهای سیاسی دائماً به نام "خلق قهرمان" یا واژگانی مشابه سخن می‌گویند. در یک دموکراسی هنگامی که سیاسیون به مطالبات کنش‌گران اجتماعی توجه نمی‌کنند، نمایندگی خود را از دست می‌دهند، ولو آن که مدتی هم از نظر انتخاباتی بر کرسی نمایندگی تکیه زده باشد. اگر به مطالبات کنش‌گران اجتماعی توجه نکنند، فاصله میان آنان و نمایندگان منتخب عمیق خواهد شد.

دموکراسی به معنای حاکمیت مردم می‌تواند ضد دموکراسی شود، اگر به نام مردم تحمل صدای مخالفین را نداشته باشد. حکومت باید داور تنش‌ها و کشمکش‌ها میان کنش‌گران اجتماعی باشد؛ نه این که به جای کنش‌گران تصمیم گیرد و به نام آن‌ها عمل

۲۳. گشه، مارسل، دین در دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات ثالث، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۴.

کند. بسیاری از رژیم‌های خودکامه (راست و چپ) از عدم پختگی جامعه، خطرات داخلی و خارجی برای توجیه اعمال خود سخن به میان می‌آورند. "رژیم‌های خودکامه برای توجیه رفتار خود همیشه چندین عامل را مطرح کرده‌اند: ۱- عدم سازمان‌یافتگی کنش‌گران اجتماعی ۲- ضعیف بودن سندیکاها ۳- فساد یا شکاف میان احزاب ۴- بحران اقتصادی ۵- تهدید خارجی".^{۲۴} دموکراسی یک نظام سیاسی است که در آن تقاضاها و منافع کنش‌گران اجتماعی نمایندگی می‌شود. دموکراسی و جنبش اجتماعی انفکاک ناپذیرند. اگر نظام دموکراتیک مطالبات جنبش‌های اجتماعی را به‌عنوان مطالبات تحقق‌ناپذیر در نظر گیرد، مشروعیت و نمایندگی خود را تا اندازه زیادی از دست می‌دهد. از طرف دیگر جنبش‌های اجتماعی باید مطالباتی را مطرح نمایند که سرنگونی نظام دموکراتیک را در دستور کار خود قرار ندهند. در نظام دموکراتیک، حکومت و جنبش‌های اجتماعی رقیبند و به حذف دیگری نمی‌اندیشند.

جایگاه زنان در نهادهای نمایندگی

یکی از بحران‌های کنونی دموکراسی‌های معاصر عدم حضور یا به عبارت دقیق‌تر حضور کم‌رنگ برخی از اقشار و طبقات اجتماعی در نهادهای نمایندگی است. اقشار و طبقاتی که در امور اجتماعی مشارکت فعالی ندارند و در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی نمی‌کنند. لذا دموکراسی‌ها را با بحران نمایندگی مواجه ساخته‌اند. اقوام، زنان، جوانان، بیکاران، مهاجرین و ... از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که گرچه اغلب آن‌ها حق شرکت در انتخابات را دارند، اما در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخالت چندانی ندارند. در شرایط

24. Touraine, *Ibid*, p.95.

کنونی، آمار نسبتاً دقیقی در مورد مشارکت زنان در ارکان‌های تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی، علمی و حتی در نهادهای بین‌المللی وجود ندارد. این آمار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا که می‌تواند کمک زیادی به سیاست‌گذاری‌هایی کند که در جستجوی مشارکت بیشتر زنان در عرصه تصمیم‌گیری هستند. در این رابطه آماری که "اتحادیه بین‌المللی پارلمان‌ها"^{۲۵} ارائه کرده، قابل توجه می‌باشد. حضور زنان در مجالس قانونگذاری در برخی کشورهای در حال توسعه از برخی کشورهای غربی دموکراتیک^{۲۶} بیشتر است.

یکی از انتقادهای جنبش اجتماعی زنان نسبت به دموکراسی‌های امروزی این است که آن‌ها بازتاب و بیان‌گر یک عام‌گرایی کاذب هستند که بر مردان به‌عنوان الگو بنیان شده‌اند و زنان را تا اندازه زیادی در نهادهای نمایندگی نادیده می‌گیرند. در این حیطه حقوق فرد به صورت انتزاعی مطرح گردیده، بدون آن که ویژگی جنسیتی در نظر گرفته شود. تناقض یونیورسالیسم در همین نکته نهفته است که اگر فراموش شود که بر جنسیت تأکید کنیم، فرد مورد نظر دموکراسی مرد می‌شود. بنابراین کنار گذاشتن زنان به اجرای ناکامل اصول دموکراسی مربوط نمی‌گردد. در این رویکرد، موانع نهادی - سیاسی هستند

25. **Union Interparlementaire- Interparlementary Union:** <http://www.ipu.org>

سازمانی بین‌المللی که در سال ۱۸۸۹ در سویس بنیانگذاری شد؛ نهادی مشورتی است که هدف خود را ترویج صلح، همکاری میان نمایندگان ملل مختلف و تحکیم بخشیدن به دموکراسی نمایندگی قرار داده است.

26. **Egalité des sexes: la contribution des parlements**, Rapport final de l'Union Interparlementaire, New York, 2006 ; Hannan Carolyn, **A New World: A Vision for Gender Equality and Empowerment Women**, april 2006, <http://www.un.org/womenwatch/daw>.

که از حضور بیشتر زنان در نمایندگی‌های سیاسی جلوگیری می‌کنند. داشتن چندین مقام توسط مردان و ویژگی سلسله مراتبی مردانه در سازمان‌ها، ادارات و احزاب و... مانع اساسی می‌باشد. بنابراین راه‌حل را در تغییر اداری نهادها و ارکان‌های مرد محور می‌دانند. اجرای "سهیمه‌بندی" و "توازن عددی" باعث می‌گردد اصل برابری موقعیت و وضعیت میان زنان و مردان به شکل واقعی امکان‌پذیر گردد. به عبارت دیگر از اصل تجریدی "برابری حقوق" به اصل عینی "حق برابری" گذر می‌کنیم. در نتیجه "برابری حقوق" عادلانه‌تر می‌گردد. در واقع، تفاوت جنسیت‌ها پذیرفته می‌شود، اما برخلاف دیدگاه سنتی که از آن حقوق نابرابر را نتیجه می‌گیرد، این روی کرد از «حق برابری» دفاع می‌کند.

الف: موانع حضور زنان

جنبش اجتماعی زنان، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که در برخی از کشورها به دگرگونی و توسعه دموکراسی کمک نموده است. در گذشته نه چندان دور، زنان به عنوان سوژه حقوقی و شهروند در نظر گرفته نمی‌شدند. تقسیم کار جنسیتی و ثبات انگاری نقش‌ها (مرد نان‌آور، زن خانه‌دار و...) سلطه مردانه را تحکیم می‌بخشید. در دهه‌های اخیر، این جنبش شرایط زندگی زنان را در کلیه نهادهای اجتماعی، به ویژه در سیاست و خانواده دگرگون کرده است. این حرکت ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی دارد که منجر به شناسایی برابری حقوق زن و مرد در بسیاری از کشورها شده است. پس از اوج‌گیری جنبش اجتماعی زنان در دهه ۱۹۶۰ میلادی و جهانی شدن آن، جایگاه زنان در نهادهای اجتماعی به شکل عام و در نهادهای سیاسی به شکل خاص همواره مورد بحث قرار گرفته است. طرح مسأله برابری حقوقی زن و مرد در زندگی اجتماعی افق‌هایی را گشوده است، اما همواره موانع بسیاری برای مشارکت و تصمیم‌گیری در نهادهای سیاسی بر سر راه آنان قرار دارد. مهم‌ترین موانع سیاسی عبارتند از:

۱- سلطه مردان در زندگی سیاسی و نهادهای انتصابی و انتخابی؛

۲- عدم توجه و پشتیبانی کافی نیروها، گروه‌ها و احزاب سیاسی به این مسأله، به‌ویژه که زنان حضور بسیار کم‌رنگی در سطح رهبری و تصمیم‌گیری دارند. احزاب و تشکل‌های سیاسی نقش مهمی در مشارکت سیاسی زنان برای نهادهای نمایندگی دارند. راه-کارهایی را می‌توان در نظر گرفت تا نمایندگان بیشتری از زنان کرسی‌های نمایندگی را به دست آورند: الف- فهرستی انحصاراً از زنان در انتخابات وجود داشته باشد، ب- سهمیه-بندی و هم‌چنین جایگاه زنان در فهرست انتخاباتی از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر در بالای فهرست قرار گیرند امکان انتخاب شدنشان بیشتر است، پ- بخش زنان در احزاب و گروه‌های سیاسی نقش مهمی می‌تواند ایفا کنند؛

۳- کمبود ارتباط خود زنان با سازمان‌ها و نیروهایی که برای بهبود شرایط زندگی آن‌ها مبارزه می‌کنند؛

۴- نظام تربیتی و آموزشی که باعث می‌شود دختران کم‌تر به زندگی سیاسی روی بیاورند. برای مشارکت بیشتر زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی فقط نباید به قانونگذاری بسنده نمود. آموزش می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند. در واقع، پیش-داوری‌ها و پیش‌انگاری‌ها در مورد ویژگی‌های زنانه و نقش آنان در فضای عمومی و اجتماع به‌عنوان یک سد عمل می‌کند. یکی از مهم‌ترین ابزار برای افزایش مشارکت سیاسی زنان، آگاهی نسبت به امتیازات یک نظام دموکراتیک است که در آن توازن بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها میان مرد و زن در نهادهای نمایندگی وجود داشته باشد.^{۲۷} انجمن‌ها و نهادهای گوناگونی وجود دارند که آموزش‌های مختلفی را برای فعالیت در

27. Leijenaar, Monique, **How to Create a Gender Balance in Political Decision Making, Employment and Social Affairs**, European Commission, 1997.

عرصه سیاسی برای زنان و به‌ویژه برای دختران پیشنهاد می‌کنند. به‌عنوان مثال می‌توان از سازمان امریکایی Emily's List نام برد؛^{۲۸}

۵ - ماهیت نظام انتخاباتی که کاندیداتوری برخی اقشار اجتماعی، به‌ویژه زنان را تشویق نمی‌کند و یا از نمایندگی آن‌ها جلوگیری می‌کند. تغییر نظام انتخاباتی از تحول و دگرگونی یک جامعه آسان‌تر است، لذا برخی حکومت‌ها نوعی نظام انتخاباتی را مدنظر قرار می‌دهند که به مشارکت سیاسی زنان و نماینده شدن بیشتر آنان منجر شود. در "نظام اکثریتی" کاندیدایی که رأی بیشتر بیاورد به نمایندگی انتخاب می‌شود؛ رقابت بیشتر بین افراد است و احزاب و گروه‌های سیاسی بیشتر گرایش دارند که مردها را کاندیدا کنند. در "نظام تناسبی"، به تناسب رأی‌هایی که یک جریان سیاسی در کل انتخابات به دست می‌آورد، می‌تواند کرسی‌های نمایندگی را در اختیار گیرد. پژوهش‌ها نشان دهنده این است که با "نظام تناسبی" تعداد نمایندگان اقلیت‌های سیاسی و زنان بیشتر می‌شود؛ البته عوامل دیگری به غیر از نظام انتخاباتی باید دخالت داشته باشند تا زنان بیشتری نماینده شوند. به‌عنوان مثال می‌توان از "نظام تناسبی" در آلمان نام برد که اجازه داد تا نمایندگان زن ۳ تا ۴ برابر استرالیا در مجلس حضور داشته باشند. در استرالیا "سیستم اکثریتی" حاکم است.^{۳۱}

برای مشارکت و تصمیم‌گیری در نهادهای نمایندگی، موانع اجتماعی و اقتصادی نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

28. <http://www.emilylist.org>.

29. Matland, Richard E, **Echanging Women's political and Electoral Systems**, in **Women in Parliament, Beyond Numbers**, Sweden, International IDEA, 2005, pp. 93-111.

30. Berangère, **Quotas ou parité, Enjeux et argumentations**, *ibid.*, p.110 .

۱- فقر و بیکاری؛

۲- عدم منابع مالی کافی؛

۳- بی سوادی، سطح تحصیلات پایین و مشاغل اجتماعی نامناسب؛

۴- داشتن مسئولیت‌های خانگی و حرفه‌ای هم‌زمان. مردانی که شاغل هستند بسیار کم در مسئولیت‌های خانگی شرکت می‌کنند، در صورتی که زنان در عین حال که معلم، وکیل، پزشک، استاد دانشگاه هستند، اساس مسئولیت‌های خانگی بر دوش آن‌هاست. در کنار موانع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، می‌توان از موانع فرهنگی و روانی سخن گفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- افکار و الگوهای فرهنگی که از سلطه مردان نشأت گرفته‌اند و نقش‌های از پیش تعیین شده‌ای را برای زنان تعیین می‌کنند (مادر خوب آن است که فرزندان خوبی تحویل جامعه دهد و...)؛

۲- سیاست یک امر مردانه است و فساد در آن زیاد است و با روحیه لطیف زنان سازگاری ندارد. این در صورتی است که تحقیقات نشان می‌دهد، در مواردی که زنان بیشتر وارد عرصه سیاست شده‌اند، فساد کم‌تر است. در نروژ، فنلاند، دانمارک و زلاندنو که ۳۰ تا ۴۵ درصد نمایندگان را زنان تشکیل می‌دهند، کشورهایی به حساب می‌آیند که فساد در آن‌ها کم‌تر است؛

۳- تبلیغات رسانه‌ای که بیشتر زنان را در شغل‌ها و نقش‌های ویژه‌ای محدود می‌کند، در مقایسه با مردان تصاویری که از زنان نمایش داده می‌شود بسیار کم‌تر است. در شرایط کنونی، وسایل ارتباط جمعی - چه در سطح ساختار و چه در سطح محتوا- اساساً در اختیار مردان است. پیشنهادهایی از سوی کنش‌گران حقوق زنان مطرح گردیده تا عدالت جنسیتی بیشتر مورد توجه قرار گیرد: مبارزه با پیش‌انگاره‌ها و تبعیض‌ها؛ تأکید بر نقش مثبت زنان

در جامعه، به‌ویژه زنانی که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و علمی موفق عمل کرده‌اند؛ وقت مناسب و عادلانه در اختیار آنان قرار داده شود و...؛

۴ - کمبود یا عدم اعتماد زنان به توانایی خودشان در زندگی به شکل عام و در پیروزی در انتخابات و ورود به نهادهای نمایندگی به شکل خاص.

ب: "سهیمه‌بندی" و "توازن عددی"

برای پاسخ‌گویی به این بحران و برخی مطالبات جنبش اجتماعی زنان، راه‌حلهایی مورد بحث واقع گردیده که منجر به قانونگذاری در برخی کشورها نیز شده است. در واقع، راه‌حل "سهیمه‌بندی" و "توازن عددی"، پاسخ‌گویی برای ترمیم بی‌عدالتی است که "تقسیم کار اجتماعی" به ضرر زنان در جوامع مختلف آن را به وجود آورده است. باید دو نوع سهیمه‌بندی را از هم متمایز کرد. نوعی که در نیروها، احزاب و سازمان‌های سیاسی تصمیم‌گیری می‌شود و نوع دیگری که قانونگذاری شده است. در چندین کشور این قانونگذاری وجود دارد: آرژانتین، بلژیک، برزیل، نپال، فیلیپین و حتی کشور غیر دموکراتیک کره شمالی. توازن عددی به معنای تساوی میان زنان و مردان در کلیه ارکان مشورتی و تصمیم‌گیری زندگی عمومی و به‌ویژه در زندگی سیاسی است. این راه‌حل‌ها به عنوان ابزارهای سیاسی و حقوقی برای برقراری برابری واقعی میان زن و مرد در نهادهای نمایندگی مطرح می‌شود. یکی از اهداف این راه‌حل‌ها، تبدیل زنان از شهروند غیر فعال به فعال است. از نظر حقوقی در بسیاری از کشورها زن و مرد برابرند، ولی در واقعیت اجتماعی و سیاسی چنین نیست که این امر می‌تواند ناشی از ضعف کنش‌گری اجتماعی خود زنان و موانعی باشد که در بالا از آن‌ها یاد شد.

31. See: Nadezhda, Shvedova, **Obstacles to Women's Participation in Parliament**, in **Women in Parliament : Beyond Numbers**, ibid., pp.33-51.

مطالبات طرفداران "توازن عددی" و "سهیمه‌بندی" فقط به قلمرو قدرت مربوط نمی‌گردد. آن‌ها این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند: "شخصی" که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ آمده، چه کسی است؟ سوژه حقوق بنیادین غیر قابل واگذاری کیست؟ پاسخی که به این پرسش‌ها می‌دهند: فردی است که جنسیت آن تعیین کننده است و فرد انتزاعی نیست. در واقع "توازن عددی" و "سهیمه‌بندی"، به نوعی به رسمیت شناختن دو گانگی جنسیتی انسان‌هاست. آگاسینسکی معتقد است که "نادیده انگاشتن یک جنسیت، هرگز راه را برای بی‌طرفی و عدالت باز نمی‌کند، راه را برای جنسیت دیگر باز می‌کند. (اگر) جنسیت فراموش می‌شود، به این علت است که جنسیت مرد و الگوهایش به عنوان اصول عام پذیرفته شده است".^{۳۲} در این نگاه سهیمه‌بندی نه تنها تبعیض نیست، بلکه تمهیداتی در برابر سدهایی می‌باشد که در مقابل مشارکت سیاسی زنان و تصمیم‌گیری در سرنوشتشان قرار دارد. عادی نیست که اکثر مطلق (بیش از ۸۵٪) کرسی‌های نمایندگی در اختیار مردان در پارلمان‌های دنیا است.^{۳۳} سهیمه‌بندی باعث می‌گردد تا اقشار مختلف مردم، به‌ویژه زنان بهتر نمایندگی شوند، که این امر به نوبه خود در کارایی بیشتر نظام دموکراتیک نقش خواهد داشت. سیاست سهیمه‌بندی باید در کنار عوامل دیگری چون آموزش و اراده خود زنان، توسعه اقتصادی-اجتماعی، اراده سیاسی، تحول فرهنگی و پشتیبانی بین‌المللی قرار گیرد تا زنان در نهادهای نمایندگی جایگاه بهتری کسب کنند.^{۳۴} در سطح بین‌المللی، حکومت‌ها با پیوستن به معاهدات می‌توانند در سیاست خود-فرمانروایی زنان گامی

32. Agacinsky, Sylvaine, *politique des sexes*, Paris, Seuil, 1998, P.86.

33. *Union Interparlementaire*, Ibid.

34. Drude, Dahlerup, *Increasing Women's Political Representation : New Trends in Gender Quotas*, in *Women in Parliament: Beyond Numbers*, Ibid, pp. 141-153

فراپیش نهند. به عنوان مثال از "کنوانسیون رفع تبعیض از زنان" می توان نام برد؛ مواد ۷ و ۸ آن بر حقوق سیاسی تکیه دارد که زنان باید از آن بهره مند گردند، به ویژه حق رأی، حق انتخاب شدن و مشارکت در سیاست حکومتی.^{۳۵}

در انتقاد به مطالبات "سهیمه بندی" و "توازن عددی" گفته می شود که تاریخ اجتماعی و سیاسی به ما نشان می دهد که منافع زنان، اکثر اوقات در یک جهت نیست، سازمان هایی که برای حقوق زنان مبارزه می کنند نیز یکسان فکر نمی کنند، نمایندگان سیاسی، حتی هنگامی که خواهان برابری حقوق زن و مرد هستند، گاهی مواضع غیر-منتظرانه می گیرند. در هر صورت آنان نماینده کلیه زنان نیستند. این مطالبات باعث می-گردد تا رویکرد "جوهر گرایانه" از زن و مرد تقویت شود. همان رویکردی که نقش و جایگاه جنسیت ها را از پیش تعریف می کرد و ثابت می انگاشت.^{۳۶} در این نگاه سهیمه بندی بر خلاف ایده برابری شرایط و در نتیجه ضد دموکراتیک است. درست نیست که تبعیضات را سلسله مراتبی و اولویت بندی کرد، و سهیمه بندی را فقط برای یک تبعیض خاص در نظر گرفت. نمایندگان نباید بر اساس جنسیت، بلکه بر اساس صلاحیت و شایستگی شان انتخاب شوند. زنان که از طریق سهیمه بندی انتخاب می شوند، در معرض این اتهام قرار می گیرند که صلاحیت ندارند که کرسی نمایندگی را اشغال کنند، در نتیجه بی-اعتبار می شوند. اگر چنین حقی را برای زنان قایل شویم، این خطر وجود دارد که گروه-

35. Manon, Tremblay, **Femmes et parlements : un regard international**, Les éditions du Remuement, Canada, 2005.

۳۶. برای رویکرد غیر جوهر گرایانه نسبت به زن رجوع کنید به کتاب "جنس دوم" اثر سیمون دو بووار، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱. او معتقد است که "زن به دنیا نمی آیم، زن می-شویم"، به عبارت دیگر در یک روند اجتماعی-تاریخی است که ویژگی های زن شکل می گیرد.

های دیگر (ملی، قومی، دینی، صنفی، سنی و...) نیز سهمیه‌بندی را مطالبه کنند. سهمیه‌بندی معمولاً برای اقلیت‌ها در نظر گرفته می‌شود، در صورتی که زنان در اقلیت نیستند، بلکه نیمی از انسان‌ها می‌باشند. سیاست سهمیه‌بندی برای کرسی‌های نمایندگی سلطه‌مردانه را از بین نمی‌برد.^{۳۷}

در پاسخ طرفداران سهمیه‌بندی استدلال کردند که در طول تاریخ، کدامین طبقه، قشر، اقلیت و ملت بودند که همگی مواضع مشابه و همسو داشته باشند. "سهمیه‌بندی" و "توازن عددی" در نهادهای نمایندگی می‌تواند همان توازنی را که در روابط اجتماعی طبقات پیش آمد، در روابط اجتماعی جنسیت‌ها پیش آورد. به عبارت دیگر، همان دستاوردها و حقوقی که طبقه کارگر از سده نوزدهم تاکنون به دست آورد، زنان نیز از همان حقوق عادلانه بهره‌مند گردند. سیاست "توازن عددی" و "سهمیه‌بندی" می‌تواند در جهت ترمیم یک ظلم تاریخی قدم بردارد و در نتیجه نمی‌تواند دایمی باشد.^{۳۸}

۳۷. نویسنده به عنوان یک فیلسوف فمینیست به مخالفت با سیاست‌گذاری و به‌ویژه با قانونگذاری سهمیه‌بندی پرداخت:

Badinter, Elisabeth , **Fausse route: réflexions sur 30 années de féminisme**, Paris, Odile Jacob, 2003.

38. Gaspard Françoise, **La parité, pourquoi pas ?**, in Pouvoirs, N°82, Femmes en politique, Septembre 1997, pp. 115-135.

نتیجه گیری

دموکراسی نظامی پایان نایافته است. در برخی از کشورها با چالش تمرکزگرایی در عرصه تصمیم گیری روبه روست و در برخی دیگر مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به نام نسبیت گرایی فرهنگی-سیاسی به حریم آن تجاوز می گردد. دموکراسی در یونان قدیم پا به عرصه وجود گذاشت و در غرب مدرن تجدید حیات یافت،^{۳۹} اما در شرایط کنونی دموکراسی پدیده ای جهان شمول است که به عنوان یک "ضرورت" برای جوامع مختلف و متعلق به حوزه های تمدنی گوناگون در نظر گرفته می شود. "مدت های مدیدی بحث می شد که آیا این یا آن کشور برای "دموکراسی" آمادگی دارد یا ندارد. مسأله نادرست مطرح شده بود. در این اواخر مسأله تغییر پیدا کرده است. یک کشور نبایستی برای دموکراسی آماده و پخته ارزیابی شود، بلکه بیشتر از طریق رفتار دموکراتیک پخته می شود. دگرگونی عظیمی رخ داده است".^{۴۰}

هنگامی که کنش گران سیاسی و کنش گران اجتماعی در ارتباط با یکدیگر قرار می گیرند، نمایندگی سیاسی-اجتماعی حکومت مدرن تضمین می یابد و دموکراسی معنا پیدا می کند، البته به شرطی که این نمایندگی همگام با محدود ساختن قدرت حکومت مداران و خود آگاهی شهروندان باشد، شهروندانی که مسئولیت پذیرند و برای آزادی هزینه می پردازند و در تصمیم گیری های مربوط به امور جمعی مشارکت می جویند.^{۴۱} "دموکراسی بدون شفافیت، مسئولیت و مشارکت شهروندان، مفهومی تهی است". هدف نظام های بسته، حفظ قدرت، بدون حضور مردم به هر طریق ممکن است، در صورتی که هدف

۳۹. برای تفاوت میان دموکراسی مدرن و دموکراسی آتنی به کتاب زیر مراجعه کنید:

Démocratie antique et démocratie moderne, Paris, Payot, 2000 Moses I. Finley.

۴۰. آمارتیا سن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.

41. Rozanvallon, Pierre, La contre-démocratie, Paris, Seuil, 2006, p.69.

دموکراسی، قدرت را به مردم واگذارند می‌باشد. مطالبات دموکراتیک جنبش اجتماعی نبایستی فقط معطوف به نهادهای سیاسی باشد. فرهنگ و رفتار دموکراتیک باید در درون هر جنبش اجتماعی نهادینه گردد.

در شرایط کنونی، با توجه به حضور زنان در نهادهای مختلف اجتماعی، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری مدیریت جامعه و حضور عادلانه آنها در نهادهای نمایندگی شرط لازم دموکراسی تشخیص داده شده است. البته گاهی یک زن به‌عنوان نماینده انتخاب می‌گردد، ولی ذهنیت عمیقاً مردسالار دارد؛ در چنین صورتی می‌توان گفت که "نماینده صوری" زنان در پارلمان است. "نماینده واقعی" نماینده‌ای خود-فرمانروا است که در جهت خود-فرمانروایی زنان حرکت کند. ایده "حوزه عمومی برای مردان و حوزه خصوصی برای زنان" با چالش‌های جدی روبه‌رو گردیده است. مسأله نمایندگی زنان در حوزه عمومی، روند فردیت‌سازی و خود فرمانروایی آنان را تسریع خواهد بخشید. بدون برخورد با مکانیسم‌های قدرت سیاسی که قواعدش بدون حضور زنان تدوین گشته، نمی‌توان مطالبات تقسیم و مشارکت در تصمیمات قدرت را مطرح کرد. حضور تعدادی زن در نمایندگی‌های سیاسی بیان‌گر متکثر بودن آنها نیست. تا زمانی که خود زنان در تدوین قوانین سیاست دموکراتیک به شکل عادلانه مشارکت نداشته باشند، نمی‌توان از "دموکراسی متوازن" سخن گفت، دموکراسی متوازی که زنان جایگاه مناسب خود را در نهادهای نمایندگی به‌دست آورند. برای این منظور همکاری چندجانبه حکومت و کنش-گران اجتماعی - سیاسی ضرورت دارد.

برابری در برابر تبعیض است و تفاوت در برابر تشابه. در نتیجه تفاوت نبایستی منبع تبعیض شود، به‌ویژه در شرایطی که سیاست "تبعیض مثبت" در جوامع مختلف در جهت

ترمیم از بی عدالتی‌های تاریخی به عنوان یک اصل مطرح گردیده است.^{۴۲} برابری حقوقی زن و مرد و فراتر از آن برابری در واقعیت‌های اجتماعی، یکی از مطالبات جنبش اجتماعی زنان می‌باشد، لذا فقط نهادهای سیاسی نیستند که باید تغییراتی در آن‌ها ایجاد گردد. اصلاحات بنیادین در کلیه نهادهای اجتماعی ضرورت دارد. از تغییرات نبایستی هراس داشت. قبل از آن که تغییرات از بیرون به نهادهای اجتماعی تحمیل گردد، می‌بایست با سیاست پیش‌گیرانه به استقبال آن‌ها رفت که افق‌های روشنی برای جامعه ترسیم نماید. دفاع از برابری حقوق زن و مرد و حضور عادلانه زنان در نهادهای نمایندگی، می‌تواند به عنوان آرمان، استراتژی و تاکتیک مطرح گردد. این امر نیاز به تغییر ذهنیت و رفتار مردسالارانه از سوی مردان و زنان هر جامعه دارد.

42. Karam, Azza and Lovenduski, Joni, **Women in Parliament: Making a Difference**, in *Women in Parliament, Beyond Numbers*, *Ibid*, pp.187-213.

منابع

منابع فارسی

- ۱- آرنه، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۲- آمارتیا سن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- ۳- برناردی، برونو، مردم سالاری در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۴- الکسی، توکویل، دموکراسی در آمریکا، ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۵- ژاک کنن هوتو، توکویل، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۶- سیدنتاپ، توکویل، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
- ۷- دو بووار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۱.
- شریعتی، علی، "امت و امامت" و "شیعه یک حزب تمام" در مجموعه آثار شماره ۲۲.
- ۸- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- گشه، مارسل، دین در دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه امیر نیک پی، تهران، انتشارات ثالث، ۱۳۸۵.
- ۹- مجموعه آثار لنین، "چه باید کرد؟"، جلد اول، ترجمه محمد پورهرمزان، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۴.

منابع لاتین

11. Touraine, Alain **Pour la sociologie**, Paris, Seuil, 1974.
12. Touraine, Alain **Qu'est-ce que la démocratie ?**, Paris, Fayard, 1994.

13. Nikpey, Amir **Politique et religion en Iran contemporain**, Paris, l'Harmattan, 2001.
14. Badinter, Elisabeth , **Fausse route: réflexions sur 30 années de féminisme**, Paris, Odile Jacob, 2003 .
15. Bérangère, Marques-Pereira, **Quotas ou parité, Enjeux et argumentation**, Recherches Féministes, Vol. 12, N°1, 1999.
16. Manin, Bernard **Principes du gouvernement représentatif**, Paris, Flammarion, 1994.
17. Collon, Michel, **Les 7 péchés d'Hugo Chavez**, Couleur livres, Belgique, 2009.
18. Castoriadis, Cornelius **Domaines de l'homme**, Paris, Seuil, 1986.
19. Castoriadis, Cornelius **Figures du pensable**, Paris, Seuil, 1999
20. Bougnoux , Daniel **La crise de la représentation**, Paris, La découverte, 2006.
21. Fukuyama, Francis, **La Fin de l'histoire et le dernier Homme**, Paris, Flammarion, Collection Champs, 1992.
22. Gaspard, Françoise, **La parité, pourquoi pas ?**, in Pouvoirs, N°82, Femmes en politique, Septembre 1997, PP. 115-135.
23. Burdeau, Georges **Démocratie, Essai synthétique, Revue internationale du droit comparé**, 1958, Vol.10, pp.624-631.
24. Lapierre, Jean-Willaime , **Qu'est-ce qu'être citoyen?**, Paris, Puf, 2002.
25. Jean Siméon, Pierre, **La démocratie selon Rousseau**, Paris, Seuil, 1988.
26. Ballington, ulie and Azza, karam, **Women in Parliament : Beyond Numbers**, International IDEA, Stockholm, 2005.

27. Manon, Tremblay, **Femmes et parlements : un regard international**, Les éditions du Remuement, Canada, 2005.
28. Moses I. Finley, **Démocratie antique et démocratie moderne**, Paris, Payot, 2000.
29. Bobino, Norberto, **Le future de la démocratie**, Paris, Seuil, 2007.
30. Sylvaine Agacinsky, **Politique des sexes**, Paris, Seuil, 1998.
31. Rozanvallon, Pierre, **La contre-démocratie**, Paris, Seuil, 2006.
32. **Egalité des sexes: la contribution des parlements**, Rapport final de l'Union Interparlementaire, New York, 2006 ; Hannan Carolyn, **A new World: A Vision for Gender Equality and Empowerment Women**, april 2006, <http://www.un.org/womenwatch/daw>